



دانشگاه از جامعه جدا نیست

دانشگاه تهران محل زندگی و فعالیت من است. دانشگاهی که 60 سال در آن خدمت کرده‌ام، به دوران بلوغ پژوهشی خود رسیده است. آن زمان که بنده تازه وارد دانشگاه تهران شده بودم، دانشگاه آموزشی بود، هنوز هم آموزشی است. دانشگاه را نمی‌توان از جامعه جدا دانست. هیچ‌یک از ما به پیوند میان پژوهش و ساماندهی آن با مردم در کشور شکی نداریم و می‌دانیم کشور به پژوهش نیاز دارد. هنگامی که تفکر و علم سازمانی پیدا می‌کند، نظم و ترتیبی دارد و برای آن مراسم نیاز است؛ علم و پژوهش نیز مناسک خاص خود را می‌خواهد.

نکته دیگری که مطرح می‌شود، احترام به علم است. آیا جامعه به علم احترام می‌گذارد؟ ما و جامعه چه نگاهی به علم داریم؟ سه نوع احترام به علم وجود دارد؛ احترام حقیقی (قلبی و واقعی)، احترام اخلاقی، احترام تصنعی. احترام این‌سینا به علم احترامی حقیقی بود و ما باید تلاش کنیم، احترام تصنعی به علم را بکاهیم و حقیقتاً به آن احترام بگذاریم. در همین راستا نباید مدرک تحصیلی را اصل قرار دهیم و این نکته مهمی است. همواره باید به تفاوت علم جدید و قدیم توجه داشت. علم جدید تاریخ 400 تا 500 ساله در دنیا دارد و با فلسفه و سیاست به وجود آمده است. رشد این علم ارگانیکی بوده و با ریاضی و فیزیک و گاللیله آغاز شده است. اما علوم اجتماعی و انسانی به معنای متداول آن از قرن 19 به وجود آمده است. رشد پیش از علوم انسانی ارگانیکی بوده، اما در حال حاضر رشد در دنیا با برنامه‌ریزی صورت می‌گیرد. شناخت روابط و مناسبات کشور را کار علوم انسانی است. وظیفه شناخت نظام جامعه، روابط و مناسبات آن، استعدادها و امکان‌ها، وضعیت جامعه و روابط و مناسبات کشور کار علوم انسانی است. این‌که علوم انسانی در چه وضعیتی قرار دارد، خود دانشمندان علوم انسانی باید به آن بپردازند. باید بدانند چه خدمتی به علم دارند و در معنای پژوهش تأمل کنند. به نظر من ما به توسعه و تقویت علوم انسانی نیاز مبرم داریم. علم واحد است و باید همه علوم را تقویت کنیم. اما در شرایط کنونی به علوم انسانی بیشتر نیاز داریم و امیدوارم در ایجاد پیوند بین پژوهش و زندگی، احترام حقیقی برای علم قائل باشیم.

